

آسیب‌شناسی تربیت اخلاقی

اکرم حسین‌زاده*

مقدمه

انسان امروز بیش از هر زمان دیگر پریشان و سر در گم است. به راستی چرا احساس آرامش خود را از دست داده و به پوچ‌گرایی رسیده است؟ اضطراب و افسردگی روزافزون بشر ناشی از چیست؟ چرا هر روز آمار قتل، خودکشی، جنایت و آسیب و تنش‌های روانی - اجتماعی رو به افزایش است؟ مطالعات کارشناسان نشان می‌دهد که علت اصلی پسیکونوروزها (بیماری‌های روانی) را می‌توان در ضعف رفتارهای اخلاقی یافت و لازم است پزشکان برای درمان این بیماری‌ها با مسائل اخلاقی آشنا شوند؛ مسائلی که عدم پایداری به آنها ریشه این مشکلات است.¹

بزرگی دیگر می‌گوید: «آنچه اکثریت وسیعی از مردم عصر ما از آن به عنوان ترقی تجلیل می‌کنند، درست همان چیزی است که ما برعکس، آن را انحطاط عمیق می‌بینیم؛

*. عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

زیرا این وضع به روشنی نتیجه حرکتی نزولی یا سقوطی است که پیوسته شتاب می‌گیرد و بشریت متجدد را به سیاه‌چال سیطره کمیت محض سوق می‌دهد.^۱ برای رهایی و گریز از این چالش‌ها و آسیب‌ها آنچه در آغاز ضروری به نظر می‌رسد، شناسایی علل و عوامل است. بررسی و ریشه‌یابی عللی که به عنوان مجموعه‌ای از پدیده‌های پیچیده، اولاً بر شکل‌گیری شخصیت و منش افراد و ثانیاً بر جهت‌دهی و ساختار اجتماع انسانی تأثیر می‌گذارند، یکی از مهم‌ترین وظایف بزرگان تعلیم و تربیت و جامعه‌شناسان تربیتی است.

در مجموع می‌توان گفت که شش نهاد اساسی در شکل‌گیری شخصیت و هویت فرد مؤثر است: که عبارتند از: اجتماع، خانواده، فرد، همسالان، مدرسه و مذهب، مسئله تربیت به دلیل درگیر کردن سه بعد وجود آدمی یعنی بعد شناختی، عاطفی و رفتاری با تحول فرد برای رسیدن به هدف نهایی خلقت و تأمین سعادت و کمال او از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و شناخت عوامل

مختل‌کننده این پرورش هماهنگ و همه‌جانبه ضروری است. آسیب‌شناسی تربیت اخلاقی عبارت است از شناسایی مجموعه پدیده‌هایی که بر روند رشد اخلاقی و تربیتی فرد تأثیر منفی برجای می‌نهند و در دراز مدت می‌تواند سرنوشت اجتماع انسانی را به مخاطره اندازد. خانواده، اجتماع و مدرسه از جنبه‌های مختلف می‌تواند آسیب‌زا و چالش‌آفرین باشد. در بعد خانواده، مسائلی همچون اختلافات خانوادگی، تبعیض، فقر مفرط و ثروت بی‌حد و حصر، عدم اطلاع و پابندی والدین به ارزش‌های اخلاقی، طلاق، ازدواج مجدد و عدم آشنایی والدین به روشها و مسائل تربیتی قابل بررسی است. از میان عوامل اجتماعی می‌توان به نابرابری اقتصادی و اجتماعی، دوستان ناباب، رشد بی‌رویه جمعیت، کمبود مکانهای تفریحی و سالم، تنوع و تضاد اطلاعات رسانه‌ای و دسترسی به کتاب‌ها و نوارهای مبتذل اشاره کرد. عوامل آسیب‌زا در بعد مدرسه را نیز می‌توان در عدم تقویت تفکر منطقی، عدم آگاهی یا بی‌تفاوتی اولیای مدرسه به مسائل اخلاقی، تشبیه و سخت‌گیری، تأکید بر آموزش صرف، عدم برنامه‌ریزی مناسب برای اوقات فراغت دانش‌آموزان جست‌وجو کرد. از میان عوامل مذکور به پاره‌ای از آنها اشاره‌ای مختصر خواهد شد.

واژگان کلیدی: تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی و عوامل آسیب‌زا.

تربیت: کلمه تربیت در لغت از ریشه «ربو»، به معنای زیادت و «نمو» گرفته شده است.^۳ این کلمه در اصطلاح به معنای «زمینه‌سازی برای بالفعل کردن استعداد‌های بالقوه فرد» است. اخلاق: در لغت جمع کلمه خلق است و خلق به معنای سنجیه و سرشت و در اصطلاح عبارت است از ملکات نفسانی که موجب انجام و تسهیل رفتارهای ارزشی از فرد می‌شود.^۴ تربیت اخلاقی: عبارت است از ایجاد شناخت و برانگیختن احساس فرد برای آنکه زشتی‌های رفتاری و صفات منفی از وی دور و صفات مثبت و ارزش‌های اخلاقی برای او درونی و پایدار شود.

عوامل آسیب‌زا: مجموعه پدیده‌هایی که بر روند تربیت اخلاقی تأثیر منفی گذارده و شکل‌گیری شخصیت و هویت فرد را به در مقام انسان دچار تزلزل و انحراف می‌کند تا جایی که سلامت جامعه و رشد سالم و بالنده اجتماع نیز به مخاطره می‌افتد. به عبارت دیگر این عوامل، مخرب بافت اخلاقی زندگی فردی و اجتماعی هستند.

اهمیت و هدف تربیت از دیدگاه صاحب‌نظران

بررسی دیدگاه‌های مختلف نشان می‌دهد که رسیدن به کمال فردی یا آماده کردن انسان برای حضور سالم و بالنده در جامعه، هدف تربیت است. فروبل دانشمند آلمانی (۱۸۵۲) در عین اینکه «تربیت را عبارت از رشد دادن قوای پنهانی که طبیعت در طفل نهاده است» می‌داند، به «رشد دادن طفل برای زندگی اجتماعی» عقیده دارد و هدف اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد.^۵

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری با طرح «تأدیب»، آموختن سنن و وظایف دین، تعلیم، سواد و آموختن حرفه را هدف تعلیم و تربیت می‌داند و راه بهبود جامعه را کوشش برای ساختن شهروندان خوب برمی‌شمرد.^۶

ژان پیاژه هدف اساسی تعلیم و تربیت را «شکوفای کردن کامل شخصیت انسانی و قوام بخشیدن احترام به حقوق دیگران و مراعات آزادی‌های اساسی انسان» می‌پندارد.

اما از میان بزرگان تعلیم و تربیت غرب، دانشمندانی چون «روسو»، «پستالزی»، «کانت» و «هربارت» برای پرورش آدمی در بعد اخلاقی اهمیت ویژه‌ای قائل‌اند.^۷

کانت عقیده دارد: «حل دشوارترین مسئله تعلیم و تربیت بر عهده تربیت اخلاقی است و بشر تنها با تعلیم و تربیت می‌تواند «آدم» باشد. تهذیب اخلاق باید جزء تربیت باشد و شایستگی فرد برای تربیت شدنش کافی نیست. باید گرایش‌هایی در وی پرورش یابد که جز به مقاصد نیک نپردازد.» وی می‌گوید: «در عصر تأدیب، فرهنگ و تمدن بسر می‌بریم، ولی هنوز به عصر تربیت اخلاقی نرسیده‌ایم؛ پس برای تربیت اخلاقی باید خوی‌ومنش تکوین یابد که جهات اساسی آن عبارتند: از اطاعت، صداقت و حسن معاشرت.» وی تقدس و تعالی اخلاق را بسیار مهم می‌داند و می‌گوید نباید با قرار دادن اخلاق در ردیف انضباط، از منزلت آن بکاهیم.^۸

اهمیت تربیت اخلاقی در اسلام

از نگاه دقیق قرآن، فطری بودن گرایش‌های ارزشی در انسان،^۹ وی را از تعلیم و تربیت بی‌نیاز نمی‌کند و رشد استعداد‌های اخلاقی به بهره‌مندی از پرورش‌گری رسولان الهی منوط است.

رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ^{۱۰}

برای تکمیل کرامت‌های اخلاقی برانگیخته شدم.

با این نگاه برای تربیت اخلاقی می‌توان هدفی غایی و هدفی رفتاری و خاص در نظر گرفت. منظور از هدف غایی این است که انسان حجاب‌های مادی را کنار گذاشته و به چنان درجه‌ای در مراتب هستی نایل گردد که به مبدأ هستی نزدیک و متصل شود؛ چنان‌که برای خود و هیچ موجودی استقلالی قائل نگردد و همه را عین تعلق و ارتباط با او ببیند.

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ^{۱۱}

آنان به حقیقت، مقربان در گاهند.

هدف خاصی که از تربیت اخلاقی دنبال می‌شود و زمینه‌ساز هدف غایی خواهد بود، کامل شدن انسان است. اگر انسان در مسیر کمال‌جویی فطری خویش با آگاهی و اختیار استعدادهايش را پرورش دهد و از هدایت تکوینی و تشریحی پیروی کند، صفات و ارزشهای مثبت را در وجودش تثبیت کند به سعادت خویش یعنی آراستگی به صفات الهی نایل می‌شود و در جهت تقرب الی‌الله طی مسیر خواهد کرد.

نگاهی به عوامل آسیب‌زا

۱. تأکید بر آموزش و بی‌توجهی به مسائل تربیتی و اخلاقی در مدارس

آموزش محض نمی‌تواند نیل به مقاصد تربیتی را تضمین کند و انسان‌های وارسته و پایبند به ارزشها را به جامعه تحویل دهد. چه‌بسا زندگی انسانها بدون بهره‌مندی از دانش و معلوماتی اخلاقی با رعایت عملی موازین اخلاقی تا حدودی بهتر و مؤثرتر به پیش رود. دانش و سواد اخلاقی به تنهایی کارساز نیست و نه تنها انسان را به مراتب عالی کمال و زندگی ارزشی نمی‌رساند، بلکه حتی دشواری‌ها و مشکلات زندگی وی را نیز درمان نمی‌کند؛ به عبارت دیگر آموزش به تنهایی در تکامل‌بخشی، سلامت‌افزایی و درمان مشکلات و آسیب‌ها، نمی‌تواند راهگشا باشد.

واقعیت این است که ۵۹ درصد از جوانان، نارضایتی خویش را از آموزش‌های مدارس به شکل‌های مختلف بیان می‌کنند. اکثریتی قریب به ۷۷ درصد از جوانان مراکز استانهای کشور اظهار می‌کنند: «یادگیری‌های دانش‌آموزان در مدارس از نوع حفظیاتی است که پس از مدت کوتاهی فراموش می‌شود». این امر نشان می‌دهد که مهم‌ترین هدف آموزش و پرورش و مدرسه و تربیت، که یادگیری معنی‌دار و آموختن برای زندگی انسانی است، در مدارس ما هدف کم‌توجهی قرار گرفته است. و بالاتر اینکه در مقوله‌هایی چون هویت دینی و بسترسازی رشد اخلاقی، نارضایتی جوانان از مدارس به میزان ۶۵ درصد است که حاکی از عملکرد ضعیف مدارس در این مورد است.^{۱۲}

ناکارآمدی مدرسه در زمینه تربیت اخلاقی، تنها معلول بی‌توجهی و غفلت نیست. در بسیاری از موارد، امور تربیتی و فعالیت‌های مربوط به پرورش اخلاقی دانش‌آموزان، به دلیل تغییر خط مشی‌ها و گرایش مجریان و مربیان به دیدگاه‌های مختلف، در آغاز کار متوقف شده و یا به تغییراتی جدید منتهی شده است. اگر برای فعالیت‌های تربیتی براساس ارزش‌های انکارناپذیر و ثابت و مطابق با هنجارهای اسلامی - انسانی الگویی تهیه و تصویب گردد، از این آشفتگی سلیق و سیاست‌ها می‌رهیم و در روند تحصیلی دانش‌آموزان رشد و تعالی فضایل اخلاقی و رفتاری نیز شاهد خواهیم بود. به راستی علت چیست که صرف دقت و هزینه برای ترمی یا سالی بودن واحدهای درسی به عنوان اصل بحث برانگیز مورد توجه است، اما ارائه الگوها و شناخت در زمینه‌های مختلف ارزشی به حاشیه رانده شده است.

برای تهیه چنین برنامه‌ای به شناخت شرایط مختلف دانش‌آموزان، مدارس، اجتماع شهری و روستایی و مولفه‌های دیگر نیاز است.

تحقیقات نشان می‌دهد ۸۳ درصد از نوجوانان و جوانان، درس را برای گرفتن نمره می‌خوانند و استفاده محتوایی را مد نظر قرار نمی‌دهند.^{۱۳} بی‌توجهی و در حاشیه قرار دادن فعالیت‌های تربیتی - اخلاقی، بی‌صلاحیتی بعضی معلمان و عدم گزینش اخلاقی کسانی که مستقیماً با دانش‌آموز در ارتباطند، سبب می‌شود دانش‌آموزان در مواجهه با الگوهای دلفریب، توان حفظ فرهنگ و ارزش‌های دینی خود را نداشته باشند.

آیا بزرگان تعلیم و تربیت و برنامه‌ریزان امور مدارس به این جمله ویل دورانت اعتقاد دارند: «انگیزه‌ها و دواعی ما، مانند بادی است که برای راندن کشتی سودمند است؛ اما نباید بادبان را به حال خود بگذاریم که در آن صورت ما را مانند بردگان و غلامان با خود خواهد کشید...»^{۱۴}

۲. خشونت و سخت‌گیری

رابطه مملو از خشم، مخالف رابطه توأم با محبت است.^{۱۵} در گذشته یکی از مهمترین روش‌های تربیتی را خشونت می‌دانستند؛ اما این روش مورد تأیید اسلام و دانشمندان علوم تربیتی و روان‌شناسی قرار نگرفته است. ابن‌خلدون می‌گوید:

«اگر مربی با شاگرد خشونت ورزد، وی نیز به خشونت خو می‌گیرد، و نشاط و شادی روح او از بین می‌رود و به کسالت و انزوا رو می‌آورد و به دروغ و باطل پناه می‌برد؛ زیرا بیم دارد که اگر جز این رفتار کند، دیگران بر وی غلبه کنند و وی را مه‌خور سازند. این‌گونه است که دانش‌آموز با فریب و نیرنگ آشنا می‌شود و کارهای خود را بر این روش نادرست پی‌ریزی می‌کند. بنابراین سزاوار است که آموزگاران در پرورش شاگردان و پدران و مادران در تربیت فرزندان خود خشونت و سخت‌گیری نابجا نداشته باشند؛ بلکه به نرمی رفتار کنند.»^{۱۶}

خشم و تنبیه در ایجاد احساس ناامنی، طردشدگی، بدبینی فرد و فاصله گرفتن او از هنجارهای ارزشی تأثیر زیادی دارد. با ایجاد مقاومت در فرد و تقویت این تصور که منشأ تمام ناکامی‌های وی محیط است و خودش هیچ نقشی در این مورد ندارد، اعمال ضد اجتماعی شکل می‌گیرد.

در حدیث آمده است:

عَلَّمُوا وَ لَأَ تَعْتَفُوا^{۱۷}

حقایق را آموزش دهید، ولی خشم را پیشه خود نسازید.

البته تنبیه به عنوان آخرین روش و راه حل تربیتی در موارد خاص می‌تواند اثرگذار باشد؛ چنان‌که حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«کسی که خوشرفتاری او را اصلاح نکند، مجازات معقول، وی را اصلاح می‌کند.»^{۱۸}

راسل نیز در کتاب «تربیت» می‌گوید:

«لازم است نگوهرش و سرزنش کمتر از ستایش و تحسین به کار برده شود. باید تهدید جنبه محدودتری داشته باشد و در مورد انحرافات که بدون انتظار در حسن رفتار طفل ظاهر می‌شود، بر وی جاری گردد و پس از تأثیر، دیگر به هیچ عنوان نباید آن را دنبال کرد.»^{۱۹}

پس تنبیه باید در موارد خاص و با احتیاط کامل اعمال شود و طرف مقابل بداند که هدف از تنبیه و خشونت، اصلاح وی است.

در مواجهه با ضرورت تنبیه، به دو نکته اشاره می‌شود:

۱. قبل از سرزنش و تنبیه، ذکر خصوصیات مثبت و رفتارهای درست، اثربخشی این پدیده را بیشتر می‌کند.

۲. توجه به خصوصیات و ویژگی‌های طرف مقابل از لحاظ سنی، فرهنگی و تربیتی در اثربخشی تنبیه مؤثر است.

برای مثال درک بحران نوجوانی از جهت هویت‌یابی، تحیر در انتخاب مسیر زندگی، طغیان و سرکشی ناشی از تغییرات هورمونی و به تبع آن تغییرات خلقی، موجب می‌شود با رفت و مهربانی خاص بتوان به حل مسائل وی کمک کرد.^{۲۰}

۳. عدم پایداری خانواده به ارزش‌های اخلاقی

عوامل متعددی می‌تواند از طریق خانواده در رفتار کودکان، نوجوانان و جوانان موثر باشد. این عوامل می‌تواند جنبه آسیب‌زایی پیدا کند که هر قدر میزان آسیب‌زایی شدیدتر باشد، به همان نسبت تأثیر منفی خانواده در شخصیت فرد بیشتر خواهد بود.

متأسفانه در اکثر جوامع، خانواده بر اثر پذیرش تغییرات اجتماعی، فرهنگی و منفعل شدن در برابر سیاست‌های ضد ارزشی فرهنگ‌سازان رسانه‌ای، بخشی از عملکردهای مثبت خود را از دست می‌دهد. اهمیت تربیت اخلاقی در خانواده به این لحاظ است که در بسیاری از موارد کج رفتاری فرزندان ناشی از عدم وجود یا بی‌ثباتی قوانین اخلاقی در زندگی روزمره است؛ به این معنا که ممکن است در محیط خانه، اصول و ارزش‌های رفتاری روشن نباشد یا افراد خانواده با نوعی بی‌تفاوتی و بی‌علاقگی با این‌گونه مسائل برخورد کنند. از طرفی یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد خانواده‌ها در صورت ارائه صحیح الگوهای ارزشی، نقش زیادی در رشد و تقویت هویت مذهبی و روح دینی فرزندان خواهند داشت.

تأثیر محیط‌های نامساعد خانوادگی بر رفتار اخلاقی

نوجوان و جوان در خانواده‌های آشفته، با مشکلات عدیده‌ای به‌خصوص در زمینه اخلاقی دست و پنجه نرم می‌کند. خانواده‌های متزلزل که بر اثر طلاق یا مرگ از هم فرو پاشیده‌اند، محیط مساعدتری برای رشد رذایل اخلاقی دارند؛ همچنین اختلافات شدید خانوادگی مانع ایجاد روابط سالم می‌شود و آثار این مشاجرات و درگیری‌ها تا مدت‌ها بر نوجوان باقی می‌ماند.

«در تحقیقاتی که از پسران نوجوان دبیرستانی به عمل آمده به این نتیجه رسیده‌اند که نوجوانان خانواده‌های شکست‌خورده، در انجام فعالیت‌های اجتماعی عقب‌ماندگی داشته و افرادی عصبی، تندخو، بدبین و حساس هستند که در مقایسه با بقیه دانش‌آموزان آمادگی انحراف بیشتری دارند.»^{۲۱}

روان‌شناسان در رفتار خانواده‌ها با نوجوانان و جوانان به چهار دسته‌بندی اشاره می‌کنند:

۱. خانواده‌های آزادی‌طلب: در عین حال که به نوجوان آزادی در انتخاب می‌دهند، مسئولیت‌هایی را به او واگذار می‌کنند و از وی می‌خواهند عمل به قوانین و ارزشها را مد نظر قرار دهد و به عمل ناروا و تجاوز به حقوق دیگران دست نزنند. چنین خانواده‌هایی علاوه بر اینکه قدرت خود را حفظ می‌کنند، به خواسته‌های نوجوان نیز توجه نشان می‌دهند و نقش هدایتگر را برای او ایفا می‌کنند.

۲. خانواده‌های سهل‌انگار: به نوجوان آزادی کامل می‌دهند و هیچ کنترلی بر وی ندارند و در صدد راهنمایی او بر نمی‌آیند. همچنین دوستان و معاشران وی را نمی‌شناسند. این خانواده‌ها یا به علت مشغله زیاد از فرزندان غافلند یا اینکه روحیه سهل‌انگاری و مسامحه‌گری دارند. مک‌کورد ووردن می‌گوید:

«بی‌اعتنایی والدین به نوجوانان، رفتار خودسرانه و مستقل آنها را چند برابر می‌کند.»

سرزنش دین اسلام بر این گونه والدین شنیدنی است؛ برای مثال پیامبر اکرم (ص) بعضی از کودکان را دید و فرمود: «وای بر فرزندان آخرالزمان در رابطه با پدرانشان! عرض شد یا رسول‌الله از پدران مشرک آنها؟ فرمود: نه، بلکه از پدران مسلمانشان که هیچ یک از فریض دینی را به آنان نمی‌آموزند و اگر خود فرزندان پاره‌ای از مسائل دینی را فرا گیرند، آنها را از ادای این وظیفه مقدس باز می‌دارند و تنها به این قانع هستند که فرزندانشان متاع ناچیزی از دنیا به دست آورند. من از این پدران بری هستم و آنان نیز از من بیزارند.»^{۲۲}

۳. خانواده‌های سخت‌گیر و مستبد: امتناع وزیدن از پاسخگویی به نیازهای نوجوان و جوان، شیوه این خانواده‌ها است. این امر نوجوان را وامی‌دارد تا عملاً رفتارهایی را که مورد تنفر والدین است انجام دهد. دروغ‌گویی، کینه‌توزی و متواری شدن از مدرسه در این خانواده‌ها بیشتر است. پدری که فرزندش را غلام حلقه به گوش می‌داند و او را به رعایت مسائلی ملزم می‌کند که علت و فلسفه‌اش برای وی روشن نشده است یا به عبارتی فرزند خود را در انجام

اعمال و رفتار، توجیه عقلانی و عاطفی نمی‌کند، درحقیقت به عزت نفس وی لطمه وارد می‌سازد. چنین فرزندى در آینده غیرفعال و در رفتارهای اجتماعی کم‌جرات، در اجرای اوامر الهی بی‌اراده و در ارتکاب معاصی بی‌پروا و متهور خواهد شد.^{۲۳}

با توجه به تقسیم فوق می‌توان گفت خانواده‌ها در بسیاری از مواقع، خود سد راه رشد تربیتی و اخلاقی نوجوان و جوان می‌شوند. تربیت اخلاقی فرد در خانواده‌های نوع اول بهتر ممکن است؛ زیرا در خانواده نوع دوم اولاً والدین از علایق و استعدادهاى فرزند خود اطلاعی ندارند و ثانیاً به علت عدم تقید خود، فرزندان را به رعایت آداب و اصول اخلاقی آگاه و راغب نمی‌کنند. خانواده‌های نوع سوم نیز به علت سخت‌گیری بیش از حد و غیرضروری، آتش لجاجت نوجوان را شعله‌ور ساخته و وی را متمرّد و عصیان‌گر تربیت می‌کنند.

فضای خانواده از دو طریق می‌تواند رفتار فرزند را تحت تأثیر قرار دهد:

۱. به صورت مستقیم: به این معنا که والدین خصوصیات اخلاقی و نحوه برخورد با مسائل را به طور مستقیم به فرزند می‌آموزند؛ برای مثال پدر به فرزند آموزش می‌دهد که در هنگام مواجهه با مشکلات، صبور و خویشتندار باشد.

۲. به صورت غیرمستقیم: از راه همانندسازی و تقلید از رفتار والدین، فرزندان نیز به رفتارهای مشابه دست می‌زنند. تحقیقات نشان می‌دهد که والدین با هر نوع اخلاق و رفتار، تأثیر بی‌بدیل بر نوجوان و جوان می‌گذارند و اکثر تظاهرات عاطفی و اخلاقی فرزند متأثر از نوع رفتار والدین است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴. تعارض و تنوع اطلاعات رسانه‌ای

از بین رسانه‌های جمعی و فن‌آوری‌های جدید، تلویزیون، رایانه و در برخی خانواده‌ها ماهواره بیشترین نفوذ را بر ذهن جوان و نوجوان داشته است و برای خانواده‌ها و جوامع مختلف به رغم بازدهی مثبت در برخی ابعاد، مسائلی را ایجاد کرده است که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها، کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی، هنجارشکنی‌ها و آسیب‌های فرهنگی اخلاقی است.

آمارها نشان می‌دهد در ایالات متحده آمریکا، تلویزیون در ۹۹ درصد خانواده‌ها آن‌چنان فرزندان را به خود مشغول داشته که فرزندان دقت بیشتر را مصروف تماشای تلویزیون می‌کنند

تا رفتن به مدرسه. آنها قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی، حدود ۲۰۰ هزار عمل خشونت‌بار و ۱۴ هزار پیام جنسی را دیده و شنیده‌اند.^{۲۴}

در کشور ما به رغم توجه مسئولان به ارائه برنامه‌های کم‌خطر و کم‌آسیب در تلویزیون، آسیب‌های ناشی از این عامل تربیتی قابل توجه است. کودک و نوجوان رابطه فعالی با این پدیده دارد. ممکن است نقش تبلیغاتی یا تعلیماتی تلویزیون بیشتر دیده شود، اما در شکل‌گیری رفتارهای آدمی بویژه نوجوان و جوان بسیار تأثیرگذار است.^{۲۵}

یکی از جنبه‌های مخرب تلویزیون که شاید جهان‌شمول باشد، تأثیر خشونت‌های تلویزیونی بر افکار، عقاید، احساسات و رفتار مردم بویژه کودکان و نوجوانان است که به ارائه رفتارهای غیراخلاقی و ضداجتماعی مختلف همچون: کتک زدن، دندان گرفتن، فحاشی، تهدید کردن، پرتاب کردن اشیاء، تحقیر دیگران، بی‌رحمی و گستاخی در برابر قواعد اخلاقی و قوانین اجتماعی و ده‌ها آسیب دیگر می‌انجامد.

تأثیر الگوگیری از تلویزیون را در تحقیقات دانشمندان در درازمدت و کوتاه‌مدت می‌توان مورد توجه قرار داد.

پژوهشهای بندور^{۲۶} نشان داده است کودک قادر است تا دو سال بعد، برنامه‌ای را که از تلویزیون دیده است تقلید کند و در درازمدت اگر استمرار در دیدن برنامه‌های خشونت‌آمیز وجود داشته باشد، بعد از گذشت بیست سال، فردی با رفتاری پرخاش‌گرایانه خواهد بود.^{۲۷}

اینترنت و رایانه نیز به رغم وظیفه و رسالت اصلی خود یعنی ارائه اطلاعات و آموزش، در بخش سرگرمی و تفریح، خانواده‌ها و جوامع را از لحاظ اخلاقی با مخاطره روبه‌رو ساخته است؛ زیرا به راحتی کودکان و نوجوانان را با خطرات، ضد ارزشها و عوامل مخرب مربوط کرده است. مهمترین این خطرات در حوزه امور جنسی و خشونت مطرح است که بهداشت روانی نسل امروز و فردای ما را به مخاطره انداخته است.^{۲۸}

نکته دیگر، نقش اطلاعات رسانه‌ای در فراموشی هویت ملی و هویت‌سازی مدرن برای نوجوان و جوان است. اینکه جوان امروز می‌خواهد چه کسی باشد؟ یا چه کسی بشود؟ پرسش مهمی است که وی را به چالش می‌کشاند. متأسفانه ۴۶ درصد از جوانان، برنامه‌های رسانه‌های خارجی از جمله ماهواره را بر صدا و سیما ترجیح می‌دهند و چنین حجم وسیعی از گرایش به رسانه‌های غربی، عامل مهمی در گرایش جوان به فرهنگ غرب است.^{۲۹}

به طور کلی منابع تعارض‌زایی را که جنبه محیطی و اجتماعی دارند، می‌توان در این دسته جای داد. از یک طرف الگوهای ملی، مذهبی، رفتارهای ارزشی را ارائه می‌کنند و از طرف دیگر اینترنت، ماهواره و ... رفتارهای غیرارزشی. تعارضی که میان نظام ارزشی دو جامعه وجود دارد و تعاریف ارزشی متناقضی که از سوی هر کدام برای جوان و نوجوان ارائه می‌گردد، وی را دچار آشوب و سردرگمی می‌کند و عامل تسهیل‌کننده رفتارهای غیراخلاقی می‌شود.

۵. نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی

اختلافات طبقاتی هر جامعه، افراد بویژه نوجوان و جوان را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که نمی‌تواند نقش‌ها و وظایف اجتماعی مناسب خود را بیابد و همین امر می‌تواند به رفتارهای ضداخلاقی و ضدا اجتماعی منجر شود.

هر یک از طبقات اجتماعی دارای ارزشها، هنجارها، عقاید و شیوه زندگی خاص به خود هستند. تفاوت میان طبقات مختلف اجتماع می‌تواند تا حد ایجاد تضاد و تعارض در ارائه رفتارهای خاص پیش رود. وجود فقر مادی خانواده و بی‌عدالتی در ارائه خدمات مشابه به شهروندان، موجب شکل‌گیری شدیدتر ضد هنجارها می‌شود. امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

العسر یفسد الأخلاق^{۲۰}

تنگدستی مایه‌های اخلاق را فاسد می‌کند.

وضع اقتصادی، چه رفاه‌زدگی و چه فقر، هر دو از عوامل آسیب‌زا در تربیت اخلاقی هستند. افرادی که در خانواده‌ها برای رفع نیازهای مالی و اقتصادی از حداقل امکانات برخوردارند، نسبت به امور خوش‌بین‌تر و کمتر دچار اضطراب، بدبینی و ضعف در اعتماد به نفس می‌شوند و برعکس نوجوانانی که از ابتدایی‌ترین وسایل زندگی بی‌بهره‌اند، ممکن است زندگی را برای خود امری تحمیلی و تهدیدآمیز تلقی کنند و به همه چیز و همه کس بدبین باشند. در تحقیقی که در سال ۱۳۶۵ در تهران در مورد علل اختلالات رفتاری دانش‌آموزان صورت گرفت، مشخص شد که درآمد خانواده‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در بروز مشکلات رفتاری دارد.^{۲۱}

پذیرش این واقعیت که جوانان ایرانی از لحاظ اقتصادی در وضعیت مطلوب بسر نمی‌برند^{۳۲} و با بیکاری و فقر به راه‌های خلاف و صدارزش رو می‌آورند تلخ و ناگوار است، اما این قضیه به عنوان یکی از مهمترین ملاکهای سنجش جامعه ایرانی اسلامی با جامعه عدالت‌گونه علی (ع) باید مورد تأمل مسئولان قرار گیرد.

حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید که فقر آدمی را به کفر می‌رساند^{۳۳} و امام صادق (ع) هیبت و عظمت را از فقیر محال شمردند.^{۳۴}

۶. دوستان ناباب

یکی دیگر از عوامل مهمی که در تربیت اخلاقی آسیب‌رسان است، وجود دوستان و همسالان ناباب است. پیوستن به گروه‌ها، بویژه گروه دوستان می‌تواند آثار مخرب و مفیدی داشته باشد. گروه به نوجوان امتیاز و آرامش می‌دهد و او را در انجام فعالیت‌های سازنده و مفید تشویق می‌کند. در گروه، تبعیت از قوانین، همکاری و رعایت حقوق دیگران آموزش داده می‌شود. نیاز جوان و نوجوان به گروه باعث می‌شود وی تمام رفتارهایش را بر خواست آنها منطبق کند و رفتارهایی که منجر به طردشدگی می‌شود، ترک کند. این امر در گروه‌های مثبت، پسندیده و ارزشمند مشاهده می‌شود. اما ممکن است نوجوان با گرفتار شدن در گروه‌های منحرف، به بیراهه کشیده شود؛ زیرا در این مواقع، فرد تحت تأثیر شدید احساسات قرار گرفته و افراد را با واقع‌بینی نمی‌سنجد؛ برای مثال اگر فرد دارای قدرت جسمانی ویژه‌ای باشد و به عنوان رهبر در میان همسالان از شگردها و روشهای جذب استفاده کند، ولی دارای ویژگیهای مثبت اخلاقی و اجتماعی نباشد، رفتار گروه متأثر از وی به صورت اخلال‌گری، پرخاشگری و زورگویی بروز خواهد کرد.

در مجموع می‌توان گفت مهمترین الگوی نوجوان پس از والدین، گروه همسالان است. گروه همسالان به فرد، سلوک و روش مستقل زیستن را می‌آموزد و با سست کردن علاقه‌های عاطفی زندگی خانوادگی و ایجاد پیوندهای جدید اجتماعی، زمینه‌های استقلال عاطفی نوجوان را فراهم می‌آورد. دوستان به عنوان منبع ارتباطی و حمایتی می‌توانند در رشد و

سلامت روانی، اخلاقی و اجتماعی نوجوان مؤثر باشند، اما برای گزینش دوستان لایق باید آگاهی‌های لازم و بسترسازی مناسب از سوی خانواده صورت گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ز. آ. هدفیله: «اخلاق و روان‌شناسی». ترجمه علی پریور. ص ۱۹.
۲. گتون، رنه: «سیطره کمیت». ترجمه علی محمد کاردان، ص ۷۱.
۳. قریشی، علی‌اکبر: «قاموس قرآن»، ج ۳، مفردات راغب، حرف «ر».
۴. اصفهانی، راغب، معجم مفردات القرآن، ص ۱۵۹.
۵. صدیق، عیسی: «تاریخ تعلیم در تربیت»، ص ۲۳۴؛ «آموختن برای زیستن»، بونسکو، ص ۸۵.
۶. همان، ص ۳۴۱.
۷. دهشیری، افضل السادات: «تربیت اخلاق»، ص ۲۵.
۸. کانت، امانوئل: «تعلیم و تربیت»، ترجمه غلامحسین شکوهی، صص ۴۷، ۴۸ و ۷۲ و ص ۱۲۸.
۹. شمس / ۹؛ نحل / ۹۷؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۷.
۱۰. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷، ح ۱۲۷۰۱.
۱۱. واقعه / ۱۱.
۱۲. مجموعه مقالات همایش ملی سند چشم‌انداز.
۱۳. همان، ج ۱، ص ۴۹۸.
۱۴. دورانت، ویل: «لذات فلسفه»، ص ۲۲۸.
۱۵. مقدمه ابن‌خلدون، ص ۵۴۰.
۱۶. شاملو، سعید: «بهداشت روانی»، ص ۱۱۵.
۱۷. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۷.
۱۸. غررالحکم، ص ۶۴۰.
۱۹. راسل، برتراند: «در تربیت»، ص ۱۲۲.
۲۰. لاک، جان «اندیشه مربوط به آموزش و پرورش»، بند ۷۹؛ «کانت، تعلیم و تربیت»، ترجمه شکوهی، ص ۱۳۳.
۲۱. روان‌شناسی بلوغ و نوجوانی، ص ۱۴۱.
۲۲. مستدرک، ج ۲، ص ۶۲۵.

۲۳. بچار، ج ۲۳، ص ۱۱۴ «اکرموا اولادکم واحسنوا آدابکم» و مستدرک، ج ۲، ص ۶۹.
۲۴. Walka, ۱۹۹۶ – Derhsen, stesbue gee, ۱۹۹۴.
۲۵. - Fond, ۱۹۹۶.
۲۶. Bandura et al و 1988.
۲۷. Eron, stosausberges. Comstock, 1990.

۲۸. شاملو، سعید، همان، ص ۱۵۴.

۲۹. مجموعه مقالات سند چشم‌انداز، جوانان: سرمایه اجتماعی، ج ۵، ص ۲۵۵.

۳۰. آمدی، غرزالحکم، ص ۳۶۵، ج ۸۲۲۱.

۳۱. روان‌شناسی تربیتی، ص ۲۱۵.

۳۲. طبق تحقیق انجام شده، ۷۳ درصد از خانواده‌های جوانان ایرانی با درآمدی کمتر از یکصد و پنجاه هزار تومان زندگی می‌کنند. مجموعه مقالات سند چشم‌انداز جوانان سرمایه اجتماعی، ج ۵، ص ۲۴۳.

۳۳. کافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳۴. صدوق: «فقیه»، ج ۴، ص ۵۸.

منابع

✽ قرآن کریم

✽ نهج البلاغه

- شریف القرشی، نظام تربیتی اسلام، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲.
- میر ساعی، محمود، اخلاق و تربیت اسلامی، انتشارات پیام نور، ۱۳۷۶.
- حسین زاده، اکرم، کیمیای شخصیت، انتشارات پارسایان، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- دهشیری، افضل السادات، تربیت اخلاق، معاونت پژوهشی، تهران، ۱۳۷۰.
- دیلمی، احمد، اخلاق اسلامی، انتشارات معارف، قم، پاییز ۱۳۷۹.
- شاملو، سعید، بهداشت روانی، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۷۸.
- مجموعه مقالات همایش ملی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی، ج ۵ و ۱، انتشارات مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران، ۱۳۸۵.



- معیری، محمد طاهر، مسائل آموزش و پرورش، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳.



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی